

جایگاه عقل جمعی در اعمال ولایت

سید احمد حبیب‌نژاد^۱

استادیار گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران

چکیده^۲

نوع مواجهه و استنباط متفکران مسلمان از آیات و روایات فراوانی که در خصوص مشورت و استفاده از عقل جمعی در اداره حکومت اسلامی وارد شده است، به سه دسته تقسیم می‌شود:

عده‌ای از متفکران مسلمان از این آیات و روایات چنین استنباط کرده‌اند که مشورت، برحاکم اسلامی واجب نیست و حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس صلاح دید خویش، جامعه اسلامی را اداره کند. عده‌ای دیگر معتقدند: مشورت برحاکم اسلامی واجب است؛ اما تبعیت از رأی اکثریت بر او لازم نمی‌باشد و رهبر جامعه اسلامی بعد از اتمام مشورت و به دست آوردن نظر مشاوران، مبسوط‌الید است؛ تا آن تصمیمی را که خودش از راه مشورت به دست آورده است، انجام دهد و لزومی به تبعیت از رأی اکثریت وجود ندارد. دسته سوم از متفکران مسلمان نیز قائلند که اولاً: مشورت برحاکم جامعه اسلامی واجب است و ثانیاً تبعیت از نظری که اکثریت مشاوران و کارشناسان خبره امور به آن رأی می‌دهند نیز بر او واجب است.

مقاله حاضر که بر مبنای سلسله جلسات، بررسی جایگاه عقل جمعی در اعمال ولایت، نگاشته شده به بررسی دیدگاه‌های فوق پرداخته است تا به رأی صواب دست یابد و نظر ارجح را طبق ادله انتخاب نماید.

واژگان کلیدی

عقل جمعی، مشورت، آیات، روایات، ولی امر

۱. a. habibnezhad@ut. ac. ir

۲. این مقاله دیدگاه استاد محترم جناب آقای دکتر اسطفا می‌باشد که در حلقه علمی با حضور صاحب‌نظران حوزه حکومت اسلامی مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

مقدمه

بحث استفاده از عقل جمعی و لزوم مشورت در اداره جامعه اسلامی و اعمال ولایت، از جمله مسائلی است که میان متفکران مسلمان مورد بحث و مناقشه فراوان قرار گرفته است. با نگاهی به آثاری که در این زمینه نگاشته شده به وضوح می‌توان دریافت که نویسندگان و اندیشمندان اهل سنت، این مسأله را از جوانب مختلفی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و خصوصاً بعد از فروپاشی خلافت عثمانی، توجه ایشان به این موضوع بیشتر شده و نظریات گوناگونی در این خصوص مطرح کرده‌اند؛ اما در میان علمای شیعه، به این مسأله کمتر پرداخته شده است.

چنان‌که می‌دانیم، دین مبین اسلام اهمیت ویژه‌ای برای مشورت قائل شده است، تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با وجود برخورداری از مقام عصمت و رسالت، به مشورت امر نموده است. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/ ۱۵۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، همواره مشورت را سرلوحه امور خود قرار می‌داد، تا بدانجا که از اصحاب و نیز «عایشه» نقل شده است که، هیچ کس را ندیدم که بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابش مشورت کند. (زمخشری، ۱، ۱۴۰۷، ۲۳۲) و حضرات معصومین نیز به تأسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مردم را دعوت به مشورت می‌نمودند و از نافرجامی خودرأیی و استبداد بیم می‌دادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت با این بیان اشاره نموده است:

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»

هرکس استبداد رأی نماید، هلاک می‌شود. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)

روایات بسیاری که از حضرات معصومین علیهم السلام، در خصوص مشورت و دوری از خودرأیی وارد شده، دلیل اهمیت این موضوع می‌باشد.

مشورت با کارشناسان و خبرگان، افزون بر این که ابعاد و زوایای پنهان مسأله مورد نظر را آشکار می‌کند، فواید دیگری نیز دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- شناسایی افراد خوش فکر و خلاق
- کسب مقبولیت و پشتوانه بیشتر
- فراهم ساختن زمینه مشارکت همگانی

- ایجاد احساس شخصیت در مردم و احترام به آنان
- رشد و شکوفایی فکری جامعه
- معذور بودن، در صورت خطای تصمیم
- کاهش انتقادات
- امکان انتخاب بهترین راه حل
- کاهش احتمال خطا
- جلوگیری از عمل زدگی مدیران

تبیین مسأله

همان‌گونه که اشاره شد، دین اسلام تأکید زیادی بر مشورت دارد. در بین اندیشمندان مسلمان، نظرات متعددی در مورد حدود و ثغور مشورت و همچنین در خصوص تبعیت از نتایج حاصل از مشورت ارائه شده است.

به طور کلی می‌توان این نظرات را به دو دیدگاه تقسیم نمود:

- دیدگاهی که قائل به وجوب مشورت است.

- دیدگاهی که قائل به استحباب مشورت است.

در خصوص دیدگاه اول، می‌توان تقسیم بندی زیر را ارائه نمود:

۱. گروهی که غالباً از اهل سنت می‌باشند و قائل به وجوب مشورت بر مردم و حاکم جامعه

اسلامی، بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ هستند.

۲. گروهی که غالب شیعیان را شامل می‌شود و قائل به وجوب مشورت در عصر غیبت

می‌باشند.

از طرف دیگر می‌توان گفت، کسانی که مشورت را واجب می‌دانند نیز، به دو گروه تقسیم

می‌شوند:

- گروهی که تبعیت از رأی اکثریت مشاوران را واجب می‌دانند.

- گروهی که تبعیت از رأی اکثریت مشاوران را بر حاکم اسلامی واجب نمی‌دانند.

آن چه که در این نوشتار، به صورت خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد، این دو مسأله می‌باشد:

اول: آیا مشورت بر حاکم جامعه اسلامی (ولی فقیه)، واجب است؟
دوم: آیا عمل به رأی اکثریت مشاوران (در صورتی که قائل به وجوب مشورت شویم)، واجب است؟
در پاسخ به این سؤالات، دلایلی از آیات قرآن، روایات و دلیل عقلی آورده شده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

مسأله اول

بررسی وجوب مشورت بر حاکم اسلامی

الف- دلیل عقل بر وجوب مشورت

عده‌ای برای اثبات وجوب مشورت از دلیل عقلی کمک گرفته‌اند و چنین استدلالی را برای رسیدن به مطلوب خویش شکل داده‌اند:

مقدمه اول: یکی از وظایف مهم حاکم جامعه سلامی، رعایت مصالح مسلمانان است.
مقدمه دوم: رعایت مصالح مسلمانان، در گرو مشورت با صاحب نظران است.
بدین ترتیب مشورت، مقدمه تأمین مصالح عمومی قرار می‌گیرد و چون تأمین مصالح عمومی واجب است، مقدمه آن نیز واجب است؛ بنابراین مشورت بر حاکم جامعه اسلامی واجب است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این استدلال بر اساس وظیفه حاکم جامعه اسلامی پی‌ریزی شده است. چون حاکم اسلامی باید مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی را رعایت کند و اساساً فلسفه تشریح ولایت وی، رعایت مصلحت ایشان است و در صورت عدم مراعات آن، نقض غرض می‌شود؛ که عقلاً جایز نیست. مشورت، یکی از اموری است که ما را به شناخت راه‌های مختلف، رسیدن به مصلحت و فهم بهترین آن‌ها قادر می‌سازد. بر اثر مشورت، جنبه‌های مبهم و پیچیده مسائل و مشکلات برطرف شده و حقایق برای شخص رهبر آشکارتر و روشن‌تر می‌شود. حاکم غیر معصوم، حتی اگر به تشخیص خود اطمینان داشته باشد، حداقل احتمال عقلانی می‌دهد که با مشورت به نکته جدیدتری دست یابد و بنابراین مشورت بر او در صورتی واجب است.

به عبارت دیگر، رعایت مصلحت مسلمانان بر رهبر حکومت اسلامی واجب است و رعایت چنین امری مستلزم مشورت در همه امور به ویژه در امور مهم می‌باشد؛ در غیر این صورت وظیفه

خود را که رعایت مصالح مسلمانان است ترک کرده و صلاحیت تصدی مقام خویش را از دست می‌دهد. از این رو ولی فقیه نباید در امور خود استبداد به خرج دهد. (میرعلی، ۱۴۷، ۱۳۸۳)

ب- آیات دال بر وجوب مشورت

آیاتی که از آن‌ها برای اثبات وجوب مشورت استفاده شده، عبارتند از: آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، آیه ۳۸ سوره شوری، آیه ۱۸ سوره زمر، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران و آیه ۲۳۲ سوره بقره. از آن جا که دلالت آیه ۱۵۹ سوره آل عمران از همه قوی‌تر است، در این گفتار به تبیین نحوه استدلال به آن می‌پردازیم.

آیه ۱۵۹ سوره مبارکه «آل عمران» می‌فرماید:

«فَإِذَا رَأَوْا تَوْجِوهَ يَوْمَئِذٍ لَّيْسَ لَهُمْ شَأْنٌ مِّنْ دِينِهِمْ يُنصَرُونَ وَلَا لَهَا أَهْلٌ عَلَيْهِمْ حِسَابٌ مِّنْ ذُنُوبِهِمْ لَمَّا نَسُوا مَا وَعُودُوا بِهَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلُمٍ لَّيْلِ لَّيْلِ وَصَرَّتْ أَعْيُنُهُمْ لِيَكْفُرُوا بِمَا كَفَرُوا وَأَسْتَغْفِرُ لَهُمْ وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُتَوَكِّلِينَ»

به لطف و رحمت الهی، با آنان نرم‌خویی کردی و اگر درشت‌خو و سخت‌دل بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در (این) کار، با آنان مشورت کن و چون عزم‌ت را جزم کردی، بر خدا توکل کن که خدا اهل توکل را دوست می‌دارد.

این آیه بعد از «جنگ احد» نازل شد. آن‌گاه که پیامبر ﷺ، درباره خروج از مدینه و یا دفاع در خود شهر به مشاوره پرداختند، با این که تمایل قلبی پیامبر ﷺ، توقف در مدینه و ایجاد سنگر در برابر دشمن بود، یاران و نیروهای پیامبر، به ویژه آن‌ها که در جنگ بدر حضور نداشتند، به رویارویی مستقیم با دشمن در خارج مدینه رأی دادند. حضرت، علی‌رغم میل باطنی خویش، به نظر آن‌ها احترام نهاد و از مدینه خارج شد. پس از شکست مسلمانان، بیم آن می‌رفت که از آن پس پیامبر ﷺ، از جانب خدا، به تصمیم‌گیری فردی مأمور شود. این آیه شریفه نازل شد و پیامبر ﷺ را ضمن فرمان به عفو و گذشت و طلب آمرزش برای مردم، به استمرار و مداومت مشورت با آن‌ها سفارش نمود، که این امر معنا و مفهومی جز وجوب ندارد؛ چرا که فعل امر، ظهور در وجوب دارد. به نظر می‌رسد، یکی از دلایل وجوب مشورت بر پیامبر ﷺ، با آن که بی‌نیاز از آن بوده‌است، ایجاد همبستگی و وفاق اجتماعی، با محوریت رهبری و جلوگیری از تفرقه و پراکندگی مردم بود. اگر

مشورت بر پیامبر ﷺ، که دارای آگاهی وسیع و ارتباط با غیب و برخورداری از وحی بوده است، به خاطر حفظ وحدت جامعه و امت اسلامی واجب است، بر دیگر جانشینان پیامبر ﷺ؛ همچون ائمه و فقهای جامع الشرایط و دیگر مسئولان جامعه اسلامی که از چنین ویژگی برخوردار نیستند، به طریق اولی، امری واجب و ضروری است. (حکیم، ۱۴۱۲ ه. ق، ۱۱۷)

بسیاری از فقها و مفسرین از این آیه حکم به وجوب مشورت را استفاده کرده‌اند، آیت ا... «مکارم شیرازی» می‌نویسد:

«آیاتی از دو سوره آل عمران و شوری بر وجوب مشورت دلالت دارند و حاکی از این مهم هستند که، مشورت پیامبر ﷺ با اصحاب، یک امر صوری و ظاهری که مصالح وقت ایجاب می‌کرد، آن گونه که برخی پنداشته‌اند، نبوده است؛ بلکه از ظاهر جمله «فَإِذَا عَزَمْتَ» معلوم می‌شود که، تصمیم پیامبر ﷺ بعد از مشورت بوده است. « (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۵۳۱)

«یعنی پیامبر ﷺ، هیچگاه قبل از مشورت، اقدام به اتخاذ تصمیم نمی‌کرده است» خداوند با آیه فوق، شخصیت سیاسی پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار داده؛ زیرا مراد از «امر» امور شخصی ایشان نیست و در امور رسالت نیز با کسی مشورت نمی‌کند؛ بلکه تنها امر زعامت است که زمینه مشورت دارد. (محمد هادی معرفت، ۱۳۸۷، ص ۹۵)

«شهید صدر» با استناد به آیه یاد شده می‌نویسد:

«خداوند مشورت را بر پیامبر ﷺ با این که معصوم بود واجب کرد تا مسئولیت مردم را در خلافت که همان لزوم مشورت است گوشزد کند و این نوع خطاب، اقدام و تأکید عملی بر لزوم مشورت در امر خلافت می‌باشد» (صدر، ۱۴۱۰ ه. ق، ۱۵۳)

آیت ا... «نائینی» می‌نویسد:

«آیه مبارکه، عقل کل و نفس عصمت را به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده و دلالت کلمه مبارکه «فی الامر»، که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است، بر این که متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسیه است هم در غایت وضوح و خروج احکام الهیه از این عموم از باب تخصص است، نه تخصیص» (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۷۳ و ۷۴)

با نگاهی به تفاسیر نیز می‌توان عده کثیری از مفسران را یافت که از آیه مذکور وجوب مشورت را برداشت کرده و فواید دیگری، به غیر از تبدیل جهل به علم را بر مشورت پیامبر ﷺ بر شمرده‌اند. مانند آشکار شدن رأی و طیب نفس مشاوران و گسترش فرهنگ مشورت. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ه. ق، ۱، ۱۸۰، حسینی همدانی، ۱۳۸۰ ه. ق، ۳، ۲۴۴، قشیری، بی تا، ۱، ۲۹۱) در زمینه استدلال بر وجوب مشورت، اشکالاتی مطرح شده که به بررسی مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

اشکال اول

مهم‌ترین اشکال، اشکال «توهم حظر» است، که موجب عدم دلالت امر بر وجوب می‌گردد. توضیح این‌که، آیه مذکور پس از جنگ احد و شکست مسلمانان نازل شد. قبل از شروع جنگ، پیامبر ﷺ در مورد تعیین مکان دفاع با مسلمانان مشورت کردند، که در شهر بمانند یا به بیرون شهر بروند و جنگ کنند. اصحاب دو دسته شدند، گروهی که اکثریت بودند، رأی به بیرون رفتن از شهر دادند و اقلیت که نوعاً مسنّ بودند، به ماندن در شهر رأی دادند. پیامبر اکرم ﷺ که خود با ماندن در شهر موافق بودند، به خاطر احترام به رأی اکثریت، رأی آنان را پذیرفت و در نهایت جنگ به ضرر مسلمانان خاتمه یافت و تعداد زیادی از مسلمانان در این جنگ به شهادت رسیدند.

به دنبال این شکست، در ذهن بسیاری این تصور شکل گرفت که دیگر مشورت پیامبر ﷺ با آنان جایز نیست؛ چرا که نتیجه مشورت بسیار ناگوار بوده است. در چنین فضایی بود که آیه ۱۵۹ سوره «آل عمران» نازل شد و پیامبر ﷺ مکلف شد، در امور با مسلمانان مشورت کند. مطابق نظریه مشهور علمای شیعه، امری که به دنبال توهم منع صادر شود، بر اباحه دلالت دارد نه بر وجوب. پس فعل امر «شاورهم» فقط بر مباح بودن مشورت با مسلمانان دلالت می‌کند، نه بر وجوب آن. (ارسطا، ۱۳۸۹، ۳۸۹)

پاسخ

اگرچه وقوع امر بعد از حظر، یا توهم حظر، سبب عدم دلالت امر بر وجوب می‌شود و بنا به قول مشهور، اصولیون تنها بر اباحه دلالت دارد؛ اما با نگاهی به داستان جنگ احد ملاحظه می‌شود

که این مورد، مشمول توهم حذر نبوده است؛ زیرا آن چه موجب شکست مسلمانان در جنگ احد شد، تخلف تیراندازان مستقر بر کوه «عینین» بود، نه مشورت پیامبر ﷺ با مسلمانان، تا این که توهم حذر مطرح شود و حتی در صورت طرح، آن چنان قوی نیست که بتواند از ظهور امر در وجوب جلوگیری کند و یا قرینه‌ای بر عدم دلالت امر «شاورهم» بروجوب باشد.

نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این است که، نتیجه مشورت الزاما همیشه مطابق با مصلحت واقعی نخواهد بود و هیچ انسان عاقلی چنین چیزی را ادعا نمی‌کند. آن چه مسلم می‌باشد این است که، معمولا مشورت و عمل به رأی مشاورین، به واقعیت و صواب نزدیک‌تر است. از این رو با مشاهده یک یا چند مورد خلاف، نمی‌توان از اصل مشورت دست کشید؛ پس حتی اگر شکست مسلمانان در جنگ احد را ناشی از مشورت و یا عمل بر طبق نظر اکثریت مشاورین بدانیم، باز هم نمی‌توانیم اصل مشورت را زیر سوال ببریم؛ چرا که معمولا مشورت به نفع جامعه است. پس پیامبر ﷺ و مسلمانان به این مسأله واقف بودند و در نتیجه هیچ گونه توهمی برای آن‌ها پیش نمی‌آمد که قرینه‌ای به انصراف امر، از معنای ظاهر خود که وجوب است، باشد. (ارسطا، ۱۳۸۹، ۴۰۲)

اشکال دوم

همه اوامر موجود در این آیه به صیغه مفرد حاضر آمده است؛ بنابراین خطاب آیه به پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. وجوب مشورت مخصوص ایشان است و جواز تعمیم آن به همه مردم، در میان علمای اصول محل اختلاف نظر است؛ پس مسأله مبنایی بوده و بنابر مبنای عده‌ای تعمیم آن جایز نیست. از این رو نمی‌توان با استدلال به این آیه، مشورت را در حق دیگر رهبران جامعه اسلامی نیز واجب دانست. (میرعلی، ۱۰۹، ۱۳۸۳)

پاسخ

اولاً: دلیل قطعی وجود ندارد که خطاب این آیه تنها منحصر به پیامبر اکرم ﷺ باشد. ثانیاً: بر اساس قاعده اشتراک در تکلیف، اصل این است که همه اوامر و نواهی موجود در قرآن، که پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار داده، شامل همه مسلمانان تا روز قیامت می‌شود؛ مگر این که با دلیل دیگری ثابت شود که آن حکم، از احکام اختصاصی پیامبر ﷺ است.

ثالثاً: وقتی مشورت بر پیامبر ﷺ، که عقل کل بودند واجب شده است، به طریق اولی، بر حاکمانی که از این خصلت برخوردار نیستند، واجب خواهد شد.

اشکال سوم

امر در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» دلالت بر وجوب ندارد؛ چرا که پیامبر ﷺ به مشورت نیازی نداشت، چون از عقل و تدبیر فراوان و نیز وحی و علم غیب برخوردار بود؛ پس امر به مشورت در مورد آن حضرت، استحبابی است نه وجوبی و آیه، هیچ گونه دلالتی بر وجوب مشورت ندارد.

پاسخ

در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که دلیل وجوب مشورت به این آیه محدود نمی‌شود، تا در صورت خدشه در استدلال به آن، نتوان وجوب مشورت را اثبات نمود؛ بلکه دلیل عقلی و همچنین، آیات و روایات دیگری بر وجوب مشورت دلالت دارند که در صورتی که استدلال به آیه فوق کامل نباشد، وجوب مشورت را با استناد به آن‌ها می‌توان اثبات کرد.

اما با وجود این، خود آیه شریفه نیز دلالت تام بر وجوب مشورت دارد؛ چرا که اولاً، خطاب آیه متوجه همه مسلمانان و رهبران جوامع اسلامی است و این که اشکال شده، پیامبر ﷺ که واجد علم غیب و تدبیر فوق العاده و برخوردار از وحی است، نیازی به مشورت ندارد؛ پس آیه وجوب مشورت را اثبات نمی‌کند، به سبب این تصور است که گمان شده، تنها فایده مشورت کشف واقع و تبدیل جهل به علم است؛ در حالی که اشاره نمودیم مشورت فواید بسیاری دارد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که وجوب مشورت در خصوص پیامبر ﷺ و معصومین، به دلیل ترتب فواید فراوان موضوعیت داشته و از این جهت واجب است؛ اما در خصوص غیر معصومین ﷺ طریقت داشته و به آن جهت واجب است.

ج- روایات و مشورت

احادیثی که در باب مشورت وارد شده، بسیار زیاد است و به حد تواتر می‌رسد. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۷، ۵۳۱)

آیت ا... «استادی» نزدیک به ۲۰۰ روایت در این خصوص جمع آوری نموده و معتقد

است: «اگر کسی جستجوی بیشتری نماید به طور قطع احادیث دیگری نیز خواهد یافت». (استادی، ۱۳۶۰، ۵)

در این جا به برخی از احادیثی که وجوب مشورت را می‌رسانند، اشاره می‌کنیم:
 امام علی علیه السلام: «عَلَيْكَ بِالْمُشَاوَرَةِ فَإِنَّهَا نَتِجَةُ الْحَزْمِ؛ مشاوره کن، همانا مشورت نتیجه دوران‌دیشی است». (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ۲۳۵)
 امام علی علیه السلام: «مَا اسْتَشْبِطَ الصَّوَابُ بِمِثْلِ الْمُشَاوَرَةِ؛ چیزی مثل مشاوره، تصمیم درست را به دست نمی‌دهد». (نجفی، ۱۴۲۳ ه. ق، ۱۰، ۲۶۶)

امام رضا علیه السلام از پیامبر نقل فرمودند: «مَنْ جَاءَكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْرِقَ الْجَمَاعَةَ وَيَغْصِبَ الْأُمَّةَ أَمْرَهَا وَيَتَوَلَّى مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّ... عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَدَانَ ذَلِكَ؛ هرکس که خواست تا جماعت مسلمانان را متفرق کند و زعامت امت را غصب کند و آن را بدون مشورت به دست بگیرد، به قتل برسانید که خداوند عزوجل به این کار رخصت داده است». (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ۱، ۶۷)

شاید برخی به سند پاره‌ای از احادیثی که در این باب وارد شده‌اند، خدشه وارد نموده و آن‌ها را از لحاظ سندی غیر قابل استناد بدانند، که در پاسخ می‌توان چنین گفت که:

اولاً: سند برخی از روایات وارد شده در این باب، معتبر هستند و قابل استناد می‌باشند.
 ثانیاً: روایات مطرح شده در معتبرترین کتاب‌های شیعه، مانند: نهج البلاغه، تحف العقول، کافی، وسائل الشیعه وارد شده‌اند و صحیح نبودن ظاهر برخی روایات، با مجموع روایات باب، جبران می‌شود.

ثالثاً: این روایات را به عنوان مؤید حکم مستقل عقل، می‌توان مورد استناد قرار داد؛ بنابراین می‌توان گفت که روایات وارد شده در باب شورا، دلالت بر وجوب آن دارند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مواردی که از بررسی آیات و روایات و دلیل عقلی به دست می‌آید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که، نظر کسانی که قائل به وجوب مشورت هستند، صحیح می‌باشد؛ چرا که اولاً آیه ۱۵۹ سوره «آل عمران» با ظهور خویش دلالت بر وجوب مشورت بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد؛ پس در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله، با وجود عصمت و بی‌نیازی از مشاوره، مأمور به مشورت شده است. حال

غیر معصوم به طریق اولی، مشخص می‌شود که باید به مشورت بپردازد. روایاتی نیز مطرح نمودیم که چون با صیغه امر آمده‌اند، دلالت بر وجوب دارند و دلالت آن‌ها بر مقصود بدون اشکال است، هرچند سند برخی ضعیف بود؛ اما با توجه به دو نکته می‌توان بر آن‌ها اعتماد کرد: یکی این که در بین روایات مزبور، اخبار معتبری نیز وجود دارد و دوم این که مضمون روایات، ارجاع به سیره عقلاء است که در امور مهم، مشورت را لازم می‌دانند. با دقت در این نکته می‌توان گفت، در واقع یکی از دلایل اصلی وجوب مشورت در امور مهم، سیره عقلاء و خردمندان در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است، که بر این امر استقرار یافته و مورد امضاء و تایید معصومین علیهم‌السلام نیز قرار گرفته است؛ بنابراین آیات و روایت مورد استناد را در واقع باید دال بر تأیید این سیره عقلانی دانست. نکته مهم دیگر آن است که چون برای اعتبار سیره عقلاء، همین اندازه کافی است که از سوی معصومین علیهم‌السلام مورد ردع و انکار قرار نگرفته باشد (نیازی به امضای صریح آن نیست)، می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر در دلالت آیات و روایات مزبور مناقشه‌ای باشد، از آنجا که سیره عقلانی مربوط به مشورت، مورد انکار معصومین علیهم‌السلام قرار نگرفته است، همین دلیل به تنهایی برای اثبات لزوم شرعی مشورت در امور مهم کفایت می‌کند.

مسأله دوم

وجوب تبعیت از رأی اکثریت

بعد از اثبات وجوب مشورت در اداره حکومت، بر رهبر جامعه اسلامی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تبعیت از رأی اکثریت مشاوران بر حاکم جامعه اسلامی واجب است یا نه؟ در خصوص این موضوع نیز دو دیدگاه وجود دارد، که عبارتند از:

- نظری که قائل به وجوب تبعیت حاکم، از آراء مشاوران است.
- نظری که قائل به عدم وجوب تبعیت حاکم، از آراء مشاوران است.

هر دو گروه برای اثبات نظریه خویش به آیات، روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام استناد کرده‌اند، که در این مقام به بررسی اجمالی نظرات هر دو گروه می‌پردازیم.

دیدگاه اول: عدم وجوب تبعیت رهبر از آراء مشاوران

عده زیادی از علمای شیعه و سنی، بر عدم لزوم پیروی حاکم از رأی اکثریت مشاوران تأکید ورزیده‌اند. «سید محمد باقر حکیم» با استناد به سیره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام به این نتیجه رسیده است. (الحکیم، ۱۴۱۲ ه. ق، ۱۲۲) آیت ا... «مصباح یزدی» معتقد است: «رأی رهبر مطاع است؛ اما ملاک و اساس رأی حاکم، حکم عقل و مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان است.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲۹۶)

و آیت الله «سبحانی» تصمیم نهایی را، حق مسلم پیامبر ﷺ می‌داند. (سبحانی، ۱۳۶۲، ۲۸) طرفداران این نظریه با استناد به آیه ۱۵۹ «آل عمران» معتقدند، هدف پیامبر ﷺ از مشاوره با اصحاب، تألیف قلوب و جذب مسلمانان و فواید دیگری که برای مشورت ذکر نمودیم، بوده است؛ نه کسب اطلاع و فهم مسأله تا ملزم به اخذ نتیجه آن شود. از طرف دیگر بخش دوم آیه؛ یعنی جمله: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» است که عزم و تصمیم را به پیامبر ﷺ نسبت داده است.

از این رو تنفیذ آراء یا به عبارت بهتر، تصمیم نهایی با پیامبر ﷺ است؛ پس نتیجه این می‌شود که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه ملزم به پیروی از رأی اکثریت شورا نیست و مشورت جهت روشن شدن زوایای مسأله و طرح راه حل‌های متفاوت جهت موضوع است و بعد از مشاوره، ولی امر بر اساس مصلحت جامعه اسلامی تصمیم می‌گیرد. خواه این مصلحت مقتضای رأی اکثریت باشد، یا مقتضای خلاف رأی اکثریت باشد و ولی امر تابع رأی اکثریت شورا نیست. در واقع وظیفه شورا تنها اظهار نظر است و تصمیم نهایی به خود پیامبر ﷺ واگذار شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۲۹۷، سبحانی، ۱۳۶۲، ۲۸)

آیه بعدی که مورد استفاده این گروه قرار گرفته است، آیه اولی الامر (آیه ۵۹ سوره نساء) می‌باشد. از دیدگاه ایشان، منظور از «اولی الامر» کسانی هستند که شرعاً حق حکومت دارند، و هرکس که شرعاً حق حکومت برای او ثابت شده است به ناچار اطاعت از وی نیز واجب خواهد بود؛ چون در غیر این صورت جعل ولایت برای او بیهوده است. بر این اساس فقیه جامع الشرایطی که زمام حکومت را در دست می‌گیرد مصداق این آیه می‌باشد و اطاعت از او واجب است. حال چگونه ممکن است کسی که اطاعت از او واجب و سرپیچی از فرمان او گناهی بزرگ

است، ملتزم به رأی اکثریت شود؟

آیا این مطالب با اطاعت واجب از او، سازگار است؟

آیا ملتزم کردن چنین حاکمی به رأی اکثریت، به معنی نافرمانی از او امری نخواهد بود؟
 با توجه به این که پاسخ همه این سؤالات مثبت است؛ پس باید ولی فقیه قدرت مطلق
 تصمیم گیری داشته باشد تا بتواند ولایت خویش را به صورت کامل اعمال نماید؛ چرا که در غیر
 این صورت، ولایتی برای او نمی ماند و او نیز مانند یکی از اعضای شورا می شود که یک حق رأی
 دارد، و به عبارت دیگر ولایت از آن مشاوران است نه فقیه جامع الشرایط. (میرعلی، ۱۸۰، ۱۳۸۳)
 این گروه به روایاتی نیز تکیه می کنند که بیانگر این هستند که، تصمیم گیرنده نهایی حاکم
 است و وظیفه مشاوران تنها اظهار نظر و بیان آن چیزی است که به نظرشان می رسد. مانند:
 فرمایش امام علی علیه السلام به «ابن عباس» که می فرماید:

«تو باید نظر خود را ابراز کنی و من درباره آن بیاندیشم؛ چنان چه با تو مخالفت کردم باید از

من پیروی کنی» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴. ه. ق، ۴، ۷۶)

یا روایتی دیگر از امام علی علیه السلام که خطاب به «محمد حنفیه» می فرماید:

«بعد از تضارب آراء، بهترین را انتخاب کن». (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۸، ۲۹)

و نتیجه می گیرند که حاکم جامعه اسلامی بعد از مشورت خود، باید با تفکر و تأمل بهترین راه
 را انتخاب کند و هیچ الزامی برای پذیرش رأی اکثریت ندارد.

این گروه برای تأیید نظر خویش معتقدند که، چون حاکم در پیشگاه خدا و مردم، در برابر
 کارهایی که انجام می دهد مسئول است و باید مصالح و مفاسد اسلام و مسلمین را در نظر بگیرد،
 از این رو باید در تصمیم گیری نیز آزاد باشد تا به گونه ای برنامه ریزی کند که مصالح مسلمانان
 تأمین شده و رضای الهی نیز تحقق یابد. چنین حاکمی اگر با تلاش به رأی صواب و واقع رسید
 دو اجر دارد و چنان چه به خطا رفت، یک اجر دارد و نزد عقلاء معذور خواهد بود. از این جهت
 جایز نیست؛ از یک سو حاکم را به تنفیذ آراء دیگران (هرچند با فرض خدشه دار بودن صحت
 آراء ایشان نزد وی) ملزم نمود و از سوی دیگر پاسخ گوی پیامدها و نتایج آن نیز دانست.

دیدگاه دوم: ضرورت پیروی از رأی اکثریت مشاوران

نظریه دوم که برخی از فقهای شیعه و سنی قائل به آن هستند، معتقد است: «حاکم باید به آراء اکثریت تمکین نموده و هنگام تعارض آراء و تشکیل اقلیت و اکثریت، از نظر اکثریت پیروی نماید» و برای این مدعای خویش دلایلی اقامه نموده‌اند.

«میرزای نایینی» معتقد به لزوم پیروی از رأی اکثریت می‌باشد و دلایلی عقلی و روایی، بر مدعای خویش اقامه می‌نماید؛ (میرزای نایینی، ۱۴۲۴. ه. ق، ۱۱۰). آیت ا... «طالقانی» با تمسک به آیه شریفه «فَإِذَا عَزَمْتَ...» و نیز سیره عملی پیامبر ﷺ، عمل حاکم مسلمانان مطابق نظر اکثریت مشاوران را واجب و ضروری می‌داند؛ (طالقانی، ۱۳۶۲، ۴۰۰). «سید محمد شیرازی» نیز معتقد است:

«چنان چه حاکم با عده ای مشورت کند و سپس به آراء آن‌ها توجه نکرده و به صلاح‌دید خود عمل کند، نه تنها احترام نگذاشته؛ بلکه آن‌ها را خوار کرده و فضاحت آن به مراتب بیشتر از خود مشورت نکردن است.» (شیرازی، ۱۳۸۷، ۱۷) و در نهایت «علامه جعفری» نیز معتقد است: «پیروی از نظر مشاوران به حکم عقل و نقل، واجب است» و می‌نویسد: «سند و دلیل اصالت مشورت در اسلام، هم عقل است که حجت خداوندی است و هم نقل است که از حجت‌های بیرونی صادر شده است؛ بنابراین محصول یک مشورت صحیح به اجتماع شرایطش، از دیدگاه امام، باید پیروی شود. این است قانون.» (جعفری، ۱۳۸۵، ۳۰۹)

این گروه نیز بر مدعای خویش به آیات قرآن استناد نموده‌اند. آن‌ها در مورد تفسیر آیه ۱۵۹ «آل عمران» معتقدند که منظور از واژه «عزم» در آیه، همان عمل به رأی اکثریت است. (رشید رضا، ۱۹۴۷، ۲۰۵)

در خصوص آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» نیز چنین استدلال شده است که، شکی نیست که شخص مشورت کننده بعد از انجام مشورت، سرانجام رأیی را انتخاب می‌کند؛ اما در این که کدام رأی را در صورت اختلاف مشاوران انتخاب کند جای بحث است. آیا لزوماً باید به رأی اکثریت پای بند باشد یا این که بنابر نظر خودش عمل نماید؟ به نظر می‌رسد صورت اول که تبعیت از رأی اکثریت است، بیشتر با مضمون آیات تطابق دارد؛ چرا که آیه مورد بحث، مشورت

را بر مسلمین به نحو اکمل و اتم آن واجب کرده است و نمونه برترشورا و مشورت زمانی قابل تحقق است که عمل به نتیجه شورا هر چه که باشد، خواه مخالف یا موافق نظر حاکم، اعمال گردد و بر اساس نظر اکثریت عمل شود. (حائری، ۱۳۳، ۱۳۶۴)

با توجه به این که ما مهم ترین دلیل وجوب مشورت را عقل دانستیم؛ لذا در اینجا برای اثبات لزوم تبعیت رأی اکثریت، از ذکر روایات و سیره معصومین چشم پوشی نموده و دلیل عقلی برای لزوم تبعیت از رأی اکثریت را می آوریم.

دلیل عقلی بر لزوم تبعیت از رأی اکثریت

بر این اساس که لزوم مشورت و استفاده از نظرات مشاوران امین و دلسوز، اصلی عقلانی است، [خصوصاً در مواردی که شخص در خصوص مورد مشاوره، علم و آگاهی کاملی نداشته باشد] می توان چنین نتیجه گرفت که تبعیت از رأی مشاوران نیز ضروری است؛ چرا که اگر شخص ملزم به پیروی از نظر مشاوران نباشد، دیگر جایی برای اصل مشورت باقی نمی ماند و مشورت به امری لغو و بیهوده تبدیل می شود؛ در واقع کسانی که فواید مشورت را امری فراتر از تبعیت نظر مشاوران می دانند، از این نکته غفلت کرده اند که اولین و مهم ترین فایده مشورت، همان اخذ به مضمون مشورت است، خصوصاً در موارد کلان و مهمی که از گروه مشاوران استفاده می شود و اکثریت مشاوران بر یک نظر متفق القول می شوند. با توجه به استدلال فوق می توان این حکم را به حاکم جامعه اسلامی نیز تعمیم داد و چه بسا بتوان گفت که حاکم جامعه اسلامی به طریق اولی ملزم به تبعیت از رأی اکثریت می باشد. با این توضیح که، چون مهم ترین و حساس ترین امور زندگی فردی و اجتماعی شهروندان و رعایت مصالح جامعه اسلامی، در گرو تصمیمات حاکم اسلامی می باشد؛ پس باید به طریق اولی در این راه از مشاوره مشاوران امین و خبره استفاده نماید. در اینجا باید به اشکالی که توسط برخی مطرح شده اشاره نمود. این عده ادعا می کنند: با توجه به این، مسئولیت اداره جامعه بر عهده ولی امر گذارده شده است و او در مقابل تصمیماتی که اخذ می کند مسئول است؛ پس باید در اخذ تصمیمات، مبسوط الید باشد و الزام او به تبعیت از رأی اکثریت مخالف با این بسط ید است؛ پس ولی امر هیچ الزامی به تبعیت از رأی اکثریت ندارد.

در پاسخ می‌توان چنین گفت که هرچند ولی امر مسئولیت اداره جامعه را دارد؛ اما ایفای این مسئولیت با استفاده از رأی مشاوران، به نحو اکمل صورت می‌پذیرد، پس او باید:

- اولاً، در اداره امور جامعه مشورت نماید.

- ثانیاً، از نتایج مشورتی که اخذ می‌کند، تبعیت نماید.

نکته‌ای که باید به آن پرداخته شود این است که، به نظر می‌رسد، کسانی که معتقدند ولی امر جامعه اسلامی، الزامی به تبعیت از رأی اکثریت ندارد، حکم و سیره معصومین علیهم‌السلام در حق خودشان را به غیر معصومین سرایت داده‌اند.

با این توضیح که برخی روایات وارده از حضرات معصومین علیهم‌السلام، که دلالت ظاهری بر عدم تبعیت حاکم از مشاوران دارد و مخصوص به زمان حضور معصومین علیهم‌السلام می‌باشد را، به صورت مطلق اخذ نموده‌اند و قائل شده‌اند که هیچ حاکمی الزامی به تبعیت از رأی اکثریت ندارد، در حالی که باید میان حاکم معصوم و حاکم غیر معصوم تفاوت قائل شد؛ یعنی می‌توان گفت: حاکم معصوم الزامی به تبعیت از رأی اکثریت ندارد؛ ولی حاکم غیر معصوم ملزم به تبعیت از رأی اکثریت می‌باشد. به علاوه لازمه این سخن، این است که معصومین علیهم‌السلام برای زمان غیبت، حاکمی بلا تعیین، مشخص کرده‌اند و گفته‌اند هر طور که خودت تشخیص می‌دهی، عمل کن؛ حتی اگر تشخیصت خلاف نظر عقلاء باشد، در حالی که این ملازمه، حکیمانانه به نظر نمی‌رسد و مطمئناً هیچ یک از قائلین این نظریه به این ملازمه تن نمی‌دهند.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان چنین تقسیم‌بندی را ارائه داد که حاکم جامعه اسلامی یا معصوم است و یا غیر معصوم. با توجه به این که در خصوص معصوم، عصمت، علم غیب و نیز کمالات والای انسانی اثبات شده، نمی‌توان وجوب تبعیت از رأی اکثریت را در خصوص ایشان اثبات نمود؛ اما در غیر معصوم چنین چیزی غیر قابل قبول است و ولی امر غیر معصوم جامعه اسلامی، باید در مواردی که مشورت می‌کند، از رأی اکثریت تبعیت نماید.

بنابراین می‌توان چنین ادعا نمود که، با وجود دلیل عقلی بر وجوب مشورت، استفاده از آیات و روایات به عنوان مؤید این دلیل موجب تقویت آن می‌شود. در ضمن لازمه دلیل عقلی اقامه شده بر وجوب مشورت، وجوب تبعیت از رأی اکثریت مشاوران است. خصوصاً در مواردی که ولی امر در موضوعی خبره نباشد و زوایای مختلف مسأله بر او ناشناخته باشد.

سؤال دیگری که ممکن است در این جا مطرح شود این است که، با توجه به دلیل عقلی ارائه شده، جایگاه اعمال ولایت ولی امر از بین می‌رود؟ درباره این سؤال می‌توان چنین پاسخ داد که: با توجه به این که تبعیت از ولی امر، امری واجب و ضروری است، اعمال ولایت می‌تواند وجوه مختلفی داشته باشد. برای مثال: اعمال ولایت در مواردی که اختلاف اکثریت و اقلیت اندک است و ولی امر رأی اقلیت را می‌پسندد، یا در جایی که میان مشاوران اختلاف نظر جدی و عمیقی بروز کند، یا در مواردی که احساس شود نیاز به سرعت عمل در تصمیم‌گیری ضروری است، این اعمال ولایت می‌تواند بروز پیدا کند؛ البته می‌توان برای مخالفت با رأی اکثریت نیز شرایطی قرار داد، که با رعایت آن شرایط ولی امر بتواند نظر خویش را اجرایی کند؛ هر چند مخالف نظر اکثریت مشاوران باشد. به عنوان مثال: حاکم می‌تواند توضیحاتی در خصوص تصمیم خویش ارائه نماید، یا به گونه‌ای از مشاوران دلجویی کند، تا راه مشاوره ایمن و امین را بر خود نبندد و مهم‌ترین شرط باید این باشد که، این مخالفت با رأی اکثریت نباید به رویه‌ای عادی و معمول تبدیل شود، که در این صورت هم مصالح مشورت از بین می‌رود و هم مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی ضایع شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۴.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، چاپ اول، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۹۸۴.
۳. ارسطا، محمد جواد، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۴. الواسطی، علی بن محمد اللیثی، عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۵. جعفری تبریزی، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵.
۶. حائری، کاظم، بنیان حکومت در اسلام، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ قمری.
۸. حسینی شیرازی، سید محمد، الشوری فی الاسلام، علی خنیفرزاده، چاپ اول، قم: یاس زهرا، ۱۳۸۷.
۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ قمری.
۱۰. حکیم، سید محمد باقر، الحکم الاسلامی بین النظریه و التطبيق، چاپ اول قم: موسسه المنار، ۱۴۱۲.
۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ دوم، قاهره: مطبوعه المنار، ۱۹۴۷.
۱۲. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، ج ۱، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۱۳. سبحانی، جعفر، شورا در قرآن و نهج البلاغه، چاپ اول، قم: انتشارات قدر، ۱۳۶۲.
۱۴. صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، چاپ اول، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه لشهید الصدر، ۱۴۲۱ قمری.
۱۵. طالقانی، سید محمد، پرتویی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۶. عبدالکریم بن هوازن قشیری، لطایف الاشارات، ج ۱، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب.

۱۷. غروی نائینی، محمد حسین، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ قمری.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ قمری.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، چاپ اول، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۰. معرفت، محمد هادی، *ولایت فقیه*، چاپ سوم، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۷.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، چاپ دوم، قم: مدرسه امام امیرالمومنین، ۱۴۱۳.
۲۲. نجفی، هادی، *موسوعة احادیث اهل بیت*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۲.
۲۳. ارسطا، محمد جواد، *نگاهی به مبانی شورا*، مجله علوم سیاسی، ش ۱۳۷۸، ۴.
۲۴. میرعلی، محمد، *جایگاه شورا در نظام مردم سالاری*، انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۵.